

علل تنش در روابط خارجی ایران و ازبکان

(از آغاز تا پیش از پادشاهی عباس اول)

علیرضا کریمی^۱

چکیده: یکی از مشکلات جدی حکومت صفویه در روابط خارجی و حتی امور داخلی، تنش‌ها و جنگ‌های متعددش با ازبک‌ها در شرق بود. مشکل صفویان با ازبک‌ها، شاید جدی‌تر از مشکل آن‌ها با عثمانی‌ها بود؛ چراکه نبرد با عثمانی‌ها، که دارای قرارگاه‌های نظامی مشخصی بودند، آسان‌تر از نبرد با ازبک‌ها بودکه به محض نزدیک شدن ارتش صفوی عقب می‌نشستند و جنگ‌های غافل‌گیرانه‌ای رقم می‌زدند. از سوی دیگر، به علت استقرار پایتخت صفویه در تبریز و قزوین، دسترسی سریع به مرزهای غربی امکان‌پذیرتر از مرزهای شرقی بود. در هر حال، مسئله‌ی ازبک‌ها که بزرگ‌ترین دردسرها را برای صفویه فراهم آورند، در خور ریشه‌یابی است. ریشه‌ی اصلی اختلافات ایران و ازبک‌ها در هاله‌ای از علل و عوامل گوناگون پنهان مانده است. بی‌تردد، تمایل ازبک‌ها به گسترش قلمرو و تحصیل سرزمین‌ها و مرانع جدید و آباد، علت اصلی بورش‌های ازبکان به خراسان بود.

تحقیق حاضر در خصوص علل حملات ازبک‌ها به ایران عصر صفوی، به روش توصیفی - تحلیلی و از طریق مطالعه‌ی منابع اصلی تاریخ‌نگاری و استنادی این دوره انجام پذیرفته است.

واژگان کلیدی: ازبک‌ها، علل تنش، روابط خارجی، صفویه

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز ali_karimi@tabrizu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۱۷ تاریخ تأیید: ۹۰/۱۰/۱

The Causes of Tension in Iran and Uzbeks' Foreign Relations

(from the Beginning to the before of Abbas I Reign)

Ali Karimi¹

Abstract: One of the Safavids' government serious problems in its foreign relations, even in its civil affairs, was numerous tensions and wars with Uzbeks in the east. The Safavids' problems with Uzbeks perhaps were more serious than their difficulties with Ottomans, because fighting with Ottomans who had definite army camps, was easier than making war with Uzbeks, that retreated as soon as Safavid army attacked them, and waged surprised wars. On the other hand, because of positioning Safavids' capital in Tabriz and Qazvin, rapid reaching to the western borders was more possible than eastern boundaries. Anyway, Uzbeks' problem which caused a great trouble for safavids, is suitable deep – sighting. The original root of Iran and Uzbeks' difference is hidden in a halo of various causes. Doubtless, Uzbeks' tendency to expand territory and gaining new and populated lands and pastures, was the main cause of Uzbeks' raids to Khorasan.

This research is on the causes of Uzbeks' offensives to Iran during Safavid era in a descriptive – analytical way and has been done by studying main historiographical and documental resources of that period.

Keywords: Uzbeks, Causes of Tension, Foreign Relations, Safavids

1 Assistant professor of history, Tabriz University ali_karimi@tabrizu.ac.ir

مقدمه

همواره روابط خارجی ارتباط تنگاتنگی با بسیاری از موضوعات داخلی داشته؛ به گونه‌ای که در ک هر چه دقیق‌تر موضوعات داخلی، مستلزم شناخت مواضع و روابط خارجی بوده است. ازین‌رو، در لزوم شناخت دقیق روابط خارجی نمی‌توان تردید نمود. دوره‌ی صفویه یکی از ادوار بسیار مهم تاریخ ایران به شمار می‌رود که شناخت کامل آن، مستلزم شناخت روابط خارجی آن است. اما از آن‌جاکه مشخصه‌ی بارز این روابط، به ویژه در طی سده‌ی نخست حیات این سلسله، تنش‌ها و درگیری‌های فراوان مرزی است، در ک کامل و دقیق علل این تنش‌ها بسیار مناسب و به جا می‌نماید.

برای رسیدن به علل اصلی و یا غیر اصلی این تنش‌ها، مطالعه‌ی منابع تاریخی الزامی است. اما هنگام مطالعه‌ی این منابع، انبوی از علل خودنمایی می‌کنند که محقق را در مقابل سؤالات فراوانی قرار می‌دهند. سؤالاتی نظیر: آیا در این منابع می‌توان تمامی علل تنش را پیدا کرد؟ کدامیک از علل معرفی شده، اصلی، و کدام غیر اصلی هستند؟ آیا علل اصلی را می‌توان الیت-بندی کرد؟ کدام یک از علل اصلی در تنش‌ها حقیقتاً نقش علی داشته‌اند؟ چرا حکومت‌ها سعی در تعریف علل‌های غیر اصلی داشتند؟ و ...

در این مقاله، تلاش شده است به روش توصیفی - تحلیلی، ابتدا به معرفی علل مطروحه در منابع اقدام گردد و سپس تحلیل و نقد آن‌ها موردن توجه قرار گیرد. با توجه به این‌که در آثار تحقیقی منتشر شده تاکنون، به علل تنش در روابط خارجی ایران عصر صفوی به طور مستقل پرداخته نشده است، نگارنده ضرورت انجام یافتن این مهم را در ک کرد، اما با توجه به گسترده‌گی بحث، در این‌جا فقط علل تنش در روابط خارجی صفویه با ازبک‌ها، تا پیش از پادشاهی عباس اول، مورد توجه قرار گرفته است. هدف این پژوهش روشن کردن علل اصلی تنش در روابط ایران و ازبکان است.

مطامع اقتصادی ازبکان در خراسان

خراسان پیوسته در طول تاریخ به عنوان یکی از ولایات مهم و استراتژیک ایران، از لحاظ اقتصادی مورد طمع و توجه صحراء‌گردان آسیای میانه بوده است. از آن‌جاکه خراسان بزرگ در اعصار پیشین از ابتدا تا عصر صفویه همیشه بخشی از قلمرو تاریخی ایران بوده است، شاه اسماعیل پادشاه ایران بالطبع آن را از آن خود می‌دانست. از این‌رو، وی در نامه‌هایش به خان-

ازبک، به این میراث اشاره می‌کند. از طرف دیگر، شیبک‌خان ازبک نیز که به سرزمین خراسان – طمع بسته بود و تسخیر آن‌جا را موجب رونق اقتصادی دولتش می‌دانست، خود را وارث ملک خراسان و حتی کرمان قلمداد می‌کرد، تا به این بهانه جواز حمله به آن‌جا را تحصیل نماید. از این‌رو، وی در رقابت با صفویه، برای تصاحب خراسان مدعی بود که «جانشینی حق اولاد ذکور است نه اناث»^۱. او، چون خود را از اعقاب جوچی پسر چنگیزخان می‌دانست، کسی غیر از خویش را وارث مالکیت خراسان نمی‌شناخت.

شاه اسماعیل در نامه‌ای به شیبک‌خان نوشت که از تجاوز به ایران خودداری کند و خراسان را که حقیقتاً جزو خاک ایران است و پادشاهان ایران از قدیم آن را در اختیار داشته‌اند، رها کند و به بلاد ماوراء‌النهر قانع باشد.^۲ این استدلال شاه اسماعیل، در واقع همان موضوعی است که سید جواد طباطبائی آن را «اندیشه‌ی ایران‌شهری» نام نهاده است.^۳

با توجه به فقر زیاد ازبکان، طبعاً آن‌ها به مراعط و سرزمین‌ها و اموال مردم خراسان طمع می‌ورزیدند. خواندمیر، یکی از دلایل اختلاف بین ایران و ازبک‌ها را در آن زمان، طمع اینان به اموال مردم و مراعط خراسان می‌داند. او می‌نویسد: برای همین است که بیرام اغلاق، حاکم ولایت غرجستان در زمان شاه‌تماسپ، نواحی اطراف ولایت هرات را مورد حمله قرار داد و اموال و احشام مردم آن نواحی را غارت کرد و این عمل را بارها انجام داد، تا این‌که شاه‌تماسپ سپاهی برای دفع او فرستاد.^۴ خواندمیر، علت حمله‌ی حق نظر اغلان ازبک به حوالی ولایت باخرز را «اخذ اموال عجزه و رعایا و متواترین آن حدود و ولایت» می‌داند.^۵

خراسان همیشه یکی از مناطق مهم کشاورزی ایران محسوب می‌شد. کشاورزان زیادی که در این ناحیه زندگی می‌کردند، نان سفره‌ی دیگران و خزانه‌ی شاهان را رونق می‌بخشیدند. این‌امر موجب شده بود تا ازبک‌ها برای دست‌اندازی به خراسان، انگیزه‌ی کافی داشته باشند. حملات متأذب ازبک‌ها در طی نسل‌های متمامی به خراسان و تصرفات مقطوعی هرات و

۱ مجیرالدین شبیانی (۱۳۴۶)، «جنگ شاه اسماعیل و ازبکان»، بررسی‌های تاریخی، س، ۲، ش، ۲، ص. ۴۸. منظور شیبک‌خان از چنین عبارتی این است که ازدواج شیخ جنید با خواهر اوزون حسن آق قویونلو، دلیل درخور پذیرشی برای ادعای شاه اسماعیل در میراثبری خراسان نیست.

۲ منشی قمی (۱۳۶۹)، خلاصه‌ی التواریخ، تصحیح احسان اشرافی، ج، ۱، تهران: دانشگاه تهران، ص ۱۰۱.

۳ ن.ک: سید جواد طباطبائی (۱۳۷۵)، خواجه نظام‌الملک، تهران: طرح نو؛ هانری کرین (۱۳۶۹)، فلسفه‌ی ایرانی و فلسفه‌ی تطبیقی، ترجمه‌ی سید جواد طباطبائی، تهران: توسعه‌ی ایرانی و هانری کرین از نظر فلسفی، بدان پرداخته‌اند.

۴ همام الدین محمد خواندمیر (۱۳۷۰)، تاریخ اسماعیل و شاه‌تماسپ، تصحیح محمدمعلی جراحی، تهران: نشرگستره، ص ۲۲۷. ۵ همان، ۲۲۹.

دیگر نواحی خراسان، موجب ایجاد تصور به حق بودن آنها در حمله به خراسان و تصرف مجدد آن نواحی به دست ایشان شده بود. عییدخان، در نامه‌ای به شاه تهماسب، از خراسان به گونه‌ای یاد می‌کند که گویا این همان سرزمین موعود است. او طی ایاتی می‌گوید:^۱

باز جانم هوس ملک خراسان دارد تن بی‌جان شده من هوس جان دارد
روح بخش است شمالش چو دم روح الله مگر او نیز هوای پل مالان دارد

اگرچه دیده می‌شود که سرداران ازبک بارها به خراسان حمله کردند و پس از غارت به ماوراءالنهر بازگشته‌اند، ولی موقعی که حکومت مرکزی صفوی قوی نبود، آنها به غارت اکتفا نمی‌کردند، بلکه تصرف شهرهای خراسان و استقرار در آنها را وجهه‌ی همت خود می‌ساختند.

هرگاه امیر و فرمانروایی توانمند و جاطلب بر ازبک‌ها حکومت می‌یافتد، ادعای سلطنت بر خراسان از سوی او مطرح می‌شود. عییدخان ازبک در یکی از نامه‌هایش به تهماسب، مدعی سلطنت بر خراسان شده است. او خطاب به شاه تهماسب می‌نویسد: «...اینکه تو در نامه خود به ما نوشتی که با وجود اینکه سال گذشته شما را تنبیه کردیم چگونه آرزوی سلطنت خراسان داری اشتباه می‌کنی...».^۲

بدون هیچ تردیدی، علت اصلی تجاوز ازبک‌ها به خراسان، طمع فزاینده‌ی آنها به اموال مردم ساکن این ناحیه بوده است. چنانچه این اموال به اختیار به ازبک‌ها داده می‌شد، آنها از غارت و تجاوز و قتل عام دست می‌کشیدند. برای اثبات درستی این ادعا، مصاديق فراوانی در تاریخ عصر صفوی یافت می‌شود. در زمان شاه محمد، عبدالله‌خان ازبک به مشهد لشکر کشید، تا آن را اشغال نماید. اما اهالی مشهد حاضر به پرداخت هدایایی به وی شدند، مشروط بر آن که او از تصرف شهر صرف نظر کند. عبدالله‌خان نیز پذیرفت و از حوالی مشهد عقب نشست.^۳

اختلافات مذهبی

روابط ایران و ازبک‌ها از همان ابتدای تشکیل دولت صفویه توأم با تنش و اصطکاک شدید بود. در اکثر آثار تحقیقاتی درباره‌ی روابط خارجی ایران، در موضوع علل تنش در روابط

۱ اسکندریک ترکمان (۱۳۵۰)، علام‌آرای عباسی، تهران: امیرکبیر، ص۵۱؛ حسن‌بیک روملو (۱۳۴۹)، احسان‌التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، ج. ۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص. ۲۵۶.

۲ روملو، همان، ص. ۲۹۷.

۳ ترکمان، همان، ج. ۱، ص. ۳۸۹.

ایران و ازبک‌ها، تأکید روی علل دینی و مذهبی بین دو طرف بوده است. چنانچه نامه‌های متبادله بین شاه اسماعیل و شبیک خان ازبک را مطالعه کنیم، علت اصلی تنش در روابط ایران و ازبک‌ها (به ویژه از طرف ازبک‌ها) را اختلافات مذهبی بین دو طرف می‌بینیم. اگر محقق تنها به اسناد مزبور تکیه کند، یقیناً نمی‌تواند اثر تحقیقی سبتاباً کاملی خلق کند. محقق باید از تجارت تاریخی خود سود جوید و از شمّ مردم‌شناسی و روان‌شناسی تاریخی لازم برخوردار باشد. البته، تعمق و دقّت در متون، اسناد و مکاتبات تاریخی می‌تواند محقق را تا حدودی متوجه حقایق نماید، اما از این طریق نمی‌توان به حقیقت مطلوب دست یافت.

بنابراین، در روابط ایران و ازبک‌ها، وقتی نامه‌های متبادله شده بین فرمانروایان دو طرف و نیز بین علمای دینی طرفین را ملاحظه می‌کنیم، تنها دلیل تضاد و تنش را اختلافات مذهبی دو طرف می‌بینیم. برای مثال، در قسمتی از نامه‌ی شاه اسماعیل، این مطلب به خوبی فهمیده می‌شود. در متن این نامه چنین آمده است: « غالباً آن گروه مکروه و آن طایفه بی‌شکوه تاراج و یغمای اموال مؤمنین را، رواج و احیای دین خاتم النبیین و خون ناحق و کفر مطلق را رونق و نسق ملت مخبر صادق مصدق می‌دانند... و در نهایت شقاوت، آرای باطله و اهوای فاسدۀ را قوانین مصطفوی و قواعد مرتضوی انگارند». ^۱ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شاه اسماعیل، ادعای جهاد مذهبی ازبک‌ها را زیر سؤال برده و حمله‌ی آنان به ایران را، نه جهاد، بلکه چپاول اموال ساکنان مسلمان روساتها و شهرهای ایران معرفی کرده است. البته، شاه اسماعیل در نامه‌های خود، نه تنها این ادعای ازبک‌ها را پوچ دانسته، بلکه بر مذهب اهل سنت تاخته و آن‌ها را پیروان طریق گمراهی دانسته است. در واقع، شاه اسماعیل کوشیده است به دفاع خود در مقابل ازبک‌ها نوعی صبغه‌ی مذهبی و جهادی دهد و به گونه‌ای، توجیه گر مدافعت خود باشد.

شبیک خان در یکی از نامه‌هایش به شاه اسماعیل، می‌نویسد: «غرض از آمدن به خراسان را انتظام اسلام و رفع بدعت و ظلام است ... و گرنۀ هر گز در نیت و فعل ما غیر از رفاهیت اهل اسلام و عدالت و آبادانی ملک چیز دیگر نیست و نخواهد بود... . ملاحان بحار اسلام جهت آن کشتی شوق را در بحر عمیق غزا انداخته‌اند تا صدق را به دست آورند و تا لوء‌لوء شاهوار به کف نیاورند آرام نگیرند». ^۲ یا در هنگامی که سفیر شاه اسماعیل اول، شیخزاده‌ی لاهیجی، حامل نامه‌ی شاه در نزد شبیک خان، ناچار به بحث و مناظره‌ی شدید مذهبی با شبیک-

۱ عبدالحسین نوائی (۱۳۶۸)، شاه اسماعیل صفوی (مجموعه‌ی اسناد و مکاتبات تاریخی)، تهران: انتشارات ارغوان، ص ۳۶.

۲ همان، ص ۲۹.

خان می‌شد، خان ازبک در باره‌ی دلیل اختلافش با شاه اسماعیل، به وی می‌گوید: «شاه اسماعیل سَبَّ صحابه می‌کند». شیخ زاده پاسخ می‌دهد: «این مذهب محدث نبوده و از روزگار گذشته بزرگان و علمای معروفی از پیروان مذهب شیعه بوده‌اند مانند خواجه نصیرالدین طوسی، محقق-طوسی که جد خان از او تبعیت می‌کرده است. محمد الجایتو که در اولین ملاقات با شیخ جمال-الدین مظہر حلی به کیش شیعه گروید. بنابراین به دلایل عقلی و نقلی حقیقت این مذهب ثابت شده است». شبیک خان در جواب می‌گوید: «مگر من کافرم که موقعه‌ام می‌کنید».^۱ در اینجا، سفیر شاه اسماعیل پاسخ خود را مستند به ادعای افتخارآمیز شبیک خان مبنی بر نسب بری از مغولان می‌کند، تا او را در این ادعایش محکوم کند. تصور این که حتی خود ازبک‌ها، به ویژه سران آن‌ها، به پوچی ادعای مذهبی خود به عنوان دلیل تنش در روابط‌شان با ایران واقع بودند، مشکل نیست. چه، اولاً، آن‌ها در نامه‌های خود، اگرچه اختلاف مذهبی را عامل اصلی تنش در روابط خود با ایران معرفی می‌کردند، ولی در کنار آن به بعضی علل دیگر که ظاهراً کم‌اهمیت جلوه داده می‌شد، اشاره می‌نمودند؛ ثانياً، ازبک‌ها با رها به قلمرو تیموریان سنی مذهب تاختند و با وجود آن که با آن‌ها هم‌مذهب بودند، قلمروشان را تصرف کردند. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، برای شاه اسماعیل نیز واضح بود که هدف اصلی ازبک‌ها در یورش به خراسان، جهاد مذهبی نیست، بلکه توسعه‌طلبی و ارضای حس غارت‌گری است. با این حال، هر دو طرف انگیزه‌های دینی را عوامل تنش معرفی می‌کردند. شبیک خان در یکی از نامه‌هایش به شاه اسماعیل، می‌نویسد:^۲

ما را طمع به ملک خراب عراق نیست

شاه اسماعیل هم در جواب می‌گوید:

هر کس به جان غلام علی بوتراب نیست

با این توصیف، پاسخ گفتن به این تظاهر ضروری می‌نماید: از آن‌جا که برادرکشی و تجاوز به مال و ناموس هم کیشان از طرف آئین اسلام برای مسلمانان قدغن اعلام شده بود، حمله‌ی ازبک‌ها به خراسان، برخلاف این ممنوعیت محسوب می‌شد، و بر این مبنای مسلمانان و

۱ ذبیح‌الله ثابتیان (۱۳۴۳)، اسناد و مکاتبات تاریخی دوره‌ی صفویه، تهران: تابان، ص ۹۳-۹۲؛ منشی قمی، همان، ج ۱، ص ۱۰۲.

۲ حسن بیک روملو (۱۳۵۷)، حسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نشر بالک، ص ۱۴۵؛ منشی قمی، همان، ج ۱، ص ۱۰۰.

علمای دینی آن‌ها ناپذیرفتی بود. از این‌رو، سران ازبک با طرح مسئله‌ی اختلاف مذهبی و جهاد برای رفع آن، می‌خواستند تجاوز خود به قلمرو سایر مسلمانان را توجیه کنند. آن‌ها همچنین بدین وسیله و بهانه می‌کوشیدند عواطف مذهبی سربازان و علمای دینی خود را تحريك و تحریض کنند، تا هم از انگیزش‌های مزبور در راستای تجاوزات خود نهایت استفاده را ببرند، و هم از طرف مردم ازبک در قبال حوادث و تلفات و خسارات، مسئول شناخته نشوند. ازبک‌ها در طرح مسئله‌ی اختلافات مذهبی، احتمالاً از عثمانی‌ها متأثر بودند و شاید قصد بهره برداری سیاسی و نظامی در روابط‌شان با ایران و عثمانی نیز داشتند.

در زمان شاه تهماسب نیز، مذهب به عنوان عاملی در تنش‌ها مطرح شد. چنانچه نامه‌های ارسال شده از سوی ازبک‌ها به شاه تهماسب را ملاحظه کنیم، نقش اختلافات مذهبی را در تنش‌ها ظاهرآ پرنگتر می‌بینیم. در چنین شرایطی، هر یک از طرفین، مدعی باطل بودن طرف مقابل بود. عییدخان ازبک در نامه‌ی خود به شاه تهماسب، یکی از علل حمله‌اش به خراسان را، تلاش برای احیای دین حقیقی پیامبر^(ص) معرفی می‌کند.^۱ همچنین، او در نامه‌ای به سلطان عثمانی، از او خواست ارتشی به کمک وی بفرستد تا به کمک آن‌ها در دفع دشمنان دین اقدام کند و راه مکه‌ی معظمه و مدینه‌ی مکرمه را باز نماید و مسلمانان ایران را، که منتظر فرجی هستند، از دست صفویه‌ی بی‌دین خلاصی دهد.^۲ عییدخان در نامه‌ای به شاه تهماسب، علت حمله‌اش به خراسان را چنین می‌نویسد: «ما با آن طایفه گفتگو و مجادله داریم که طریق حق ... را گذاشته تابع بدعت و ضلالت شیاطین شده رفض و تشیع اختیار کرده اند، با وجود آنکه می‌دانند سُبّ شیخین کفر است این کفر را روز و شب شعار خود ساخته‌اند».^۳

نامه‌های تحریک کننده و توهین آمیز علیه یکدیگر

نگارش نامه‌های تند و توهین آمیز علیه یکدیگر، توسط سران ازبک و ایران، یکی دیگر از عوامل افزایش تنش در روابط دو طرف بود. به نظر می‌رسد نامه‌های شیبک خان ازبک تندر و توهین آمیز تر بوده باشد؛ اما شاه اسماعیل در نامه‌هایش معمولاً می‌کوشید به روشه منطقی تر و استدلالی تر و ملایم‌تر سخن بگوید. مؤلفی دلیل این روش شاه اسماعیل را چنین بیان می‌کند:

^۱ روملو (۱۳۴۹)، ص. ۲۹۶.

^۲ فریدون بیک به نقل از منوچهر پارسا دوست (۱۳۷۷)، شاه تهماسب اول، ج. ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص. ۵۸.

^۳ روملو (۱۳۴۹)، ص. ۳۳۰.

«تحریض و تشویق به پذیرش مذهب شیعه نماید و آنها را وادر کند تا از آزار شیعیان دست بردارند و با روش مسالمت‌آمیزتری تسلیم شوند». ^۱ به نظر نگارنده، شاه اسماعیل جنگیدن با ازبک‌ها را مشکل‌تر از جنگ با عثمانی‌ها می‌دانست. چراکه ازبک‌ها صحراء‌گرد بودند و اموال زیادی برای غنیمت دادن نداشتند. از این گذشته، شکست دادن آنها کار ساده‌ای نبود، زیرا ازبک‌ها پیوسته از انجام دادن نبردی تمام عیار با صفویان پرهیز می‌کردند، و به علاوه امکان تعقیب آنها نیز در دشت‌های آسیای میانه وجود نداشت. ازبک‌ها مردمی با درجه‌ی فرهنگ و تمدنی پایین‌تر و دارای خصایل ایلیاتی و صحراء‌گرد بودند. ملاحظت و گذشت نسبت به آنها می‌توانست نتایج بهتر و کم‌هزینه‌تری داشته باشد. شاه اسماعیل در شرایط مشکلی قرار داشت: هنوز بخش‌های زیادی از قلمرو تاریخی ایران را فتح نکرده بود و عثمانی و سرزمین‌های آسیای صغیر چشم‌اندازهای بهتری برای شاه اسماعیل عرضه می‌داشتند. بنابراین، شاه اسماعیل دلیلی برای افزایش تنش در روابط خود با ازبک‌ها نمی‌دید. او در یکی از نامه‌هایش به شیبک خان ازبک نوشت:

نهال دوستی بنشان که کام دل به بار آید درخت دشمنی برکن که رنج بی شمار آرد

حال آن‌که شیبک خان دلیلی برای اتخاذ روشی معتل در مکاتبات خود با شاه اسماعیل نمی‌دید. او قصد حمله و تجاوز داشت و حس جاهطلبی و توسعه‌جویی‌اش به اوج خود رسیده بود. وی در یکی از نامه‌هایش شاه اسماعیل را داروغه خطاب می‌کند و از وی می‌خواهد که راههای متنه‌ی به کعبه را «پرداخته نماید»، تا سپاه ازبک به زیارت کعبه «مشرف شوند». ^۲ همچنین، او در نامه‌اش به شاه اسماعیل توصیه می‌کند که از رؤیایی پادشاهی دست بکشد و شغل پدرش را پیشه‌ی خود سازد، و در همین راستا و به همراه این نامه، تخته پوست و تبرزین و کشکولی برای وی می‌فرستد و او را پیوسته تهدید به نبردهای سخت و سنگین می‌کند.^۳ اگرچه این مکاتبات دارای علل خاص خود بودند، ولی بی‌شك عاملی در افروخته‌تر شدن شعله‌های تنش و وقوع حتمی جنگ به شمار می‌رفتند.

^۱ علی اکبر ولایتی (۱۳۷۵)، *تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی*، تهران: وزارت امور خارجه، ص ۳۵.

^۲ ملا محمد قاسم هندوشاه استرآبادی (۱۳۰۱) (اق)، *تاریخ فرشته*، ج ۱، هند: منشی نول کشور، ص ۳۷۱.

^۳ روملو، همان، ص ۱۴۹؛ خورشاد بن قداد الحسینی (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شام*، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

^۴ خلبانیانی (۱۳۵۳)، *تاریخ نظامی ایران در دوره‌ی صفویه*، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران، ص ۳۷۴-۳۷۵؛ حسن بیک روملو (۱۳۴۷)، *حسن التواریخ*، تصحیح چارلس نارمن سیدن، تهران: انتشارات کتابخانه‌ی صدرا، ص ۱۱۲-۱۱۴.

در زمان شاه تهماسب نیز، این نوع مکاتبه‌ها بین ازبک‌ها و شاه صفوی دیده می‌شود. عیبدالله خان ازبک در یکی از نامه‌هایش به شاه تهماسب، او را تهماسب میرزا می‌خواند. او در این نامه ججهه‌ی خود را ججهه‌ی اسلام، و ججهه‌ی صفویه را ججهه‌ی کفر معرفی می‌کند. وی همچنین شاه صفوی را راضی و به دور از سیره‌ی پیامبر^(ص) و حتی حضرت علی^(ع) معرفی می‌کند و دولت صفوی را نه سازنده، بلکه مخرب و مخالف دین بیان می‌کند.^۱ نامه‌ی شاه تهماسب با این جملات آغاز می‌شود: «مکتوب بداعی املای غرایب انشا که از قلم شکسته رقم سرگشتگان بادیه ضلالت و جهالت و از کلک شرک آثار گمگشتگان وادی شقاوت و غوایت سمت تصویر و صورت تحریر پذیرفته بود». در جای دیگری از این نامه آمده است: «انشاء الله تعالى عن قریب است که آن سگان روباه باز حیله ساز به ضرب خنجر جانگداز به قعر جهنم خواهند رفت». در این نامه، شاه تهماسب علیه سه خلیفه‌ی نخست مطالی را بیان می‌کند.^۲ همان‌گونه که مشاهده گردید، نوع ادبیات به کار رفته در مکاتبات طرفین، از عوامل افزایش تنش در مناسبات ازبک‌ها با صفویه بوده است.

تلاش برای تحصیل عنوان شاهنشاهی

یکی از انگیزه‌های جهان‌گشایان در جهان‌گشایی، تحصیل مقام شاهنشاهی بوده است. این مهم تحقق نمی‌یافتد، مگر این که ولایات و مناطق بیشتری به تصرف در می‌آمد. از این‌رو، شبکه‌خان «خيال شهریاری و آرزوی کامکاری داشت» و لذا «عزیمت جهانگیری مصمم و نیت کشورگشائی جزم کرده هر روز سلسه آمد و شد را به حکایات وحشت انگیز و رسول و رسایل را به روایات کدورت آمیز تحریک می‌نمود».^۳ این معنا از نامه‌های شبکه‌خان به شاه اسماعیل نیز دریافت می‌شود. او در یکی از نامه‌ها می‌نویسد: «ساروی و پیشکشی طیار نمایند و سکه به القاب همایيون ما در ضرابخانه موشح سازند و در مساجد جمعه به القاب جهانگیری ما خطبه ملقب سازند و خود متوجه پای سریر اعلی شود...».^۴ او در جای دیگری، پادشاهی و کشوداری و ... را ویژه‌ی خود و آن را خدادادی و نیز به ارث برده از جد خود می‌داند و شاه-

۱ نوایی (۱۳۶۸)، صص ۳۴-۲۸.

۲ همان، صص ۳۵-۴۴.

۳ روملو، همان، صص ۱۴۷-۱۴۸.

۴ همان، ص ۱۴۹.

اسماعیل را محروم از این ویژگی‌ها معرفی می‌کند.^۱

شاه اسماعیل نیز ادعای شاهنشاهی داشت و آن را میراثی از اسلاف خویش می‌دانست. تحقیق بخشیدن به این ادعا مستلزم فتوحات بیشتر و مطیع و فرمانبردار نمودن شاهان اطراف بود. به همین علت، او با بر را با قزلباشان یاری داد تا او مأمور النهر را تصرف کند و به نام شاه-اسماعیل در آنجا خطبه بخواند و سکه ضرب نماید.^۲

انتقام از یکدیگر

بی‌رحمی و قساوت در قتل عام مردم مغلوب، چه از طرف ازبک‌ها و چه از سوی صفوی‌ها، موجب ایجاد یا افزایش کینه‌ها نسبت به یکدیگر می‌شد. از این‌رو، هر دو طرف، پیوسته بر شبیور جنگ می‌دمیدند و مترصد فرصت مناسب برای وارد آوردن ضربه‌ی مناسب به حریف بودند. قساوت و بی‌رحمی ازبک‌ها نسبت به مردم هرات و مشهد و سایر شهرهای خراسان، محرک شاه اسماعیل علیه ازبک‌ها و گرفتن انتقام از آن‌ها بود. حس انتقام‌جویی شاه اسماعیل، علیه ازبک‌ها به حدی بود که او دستور داد تا از جمجمه‌ی شیبک‌خان جام بادهای برای او درست کند و دستور کشتار علما و مردم سنی مأمور، النهر و هرات را صادر کرد. این اعمال باعث شد، وقتی عییدالله خان ازبک هرات را تصرف کرد، دستور داد هر کسی را که متهم به لعن خلفای ثلاثة بود، گردن زنند و اموال آن‌ها را به غنیمت آورند و زنان و کودکان‌شان را به بردگی گیرند.^۳ متقابلاً، وقتی نجم ثانی، وکیل شاه اسماعیل، قرشی را گرفت، پانزده هزار تن از اهالی سنی مذهب آنجا را قتل عام کرد.^۴

اختلافات داخلی در ایران

گرچه اختلافات داخلی در ایران، علت تنش در روابط ایران با ازبک‌ها محسوب نمی‌شود، ولی در چنین شرایطی ازبک‌ها فرصت تاختن به ایران را می‌یافتدند. در طی دهه‌ی نخست حکومت تهماسب، به دلیل اختلاف بین سرداران قزلباش، حملات ازبک‌ها به ایران بارها اتفاق افتاد. برای مثال، هنگامی که برون‌سلطان، حاکم مشهد، به دنبال اختلافات داخلی کشته

^۱ همان، ص ۱۴۸.

^۲ منشی قمی، همان، ج ۱، ص ۱۱۸.

^۳ همان، ص ۴۶۱؛ روملو، همان، ص ۱۷۹.

^۴ [مؤلف گمنام] (۱۳۷۳)، تاریخ عالم‌آرای صفوی، به کوشش یدالله شکری، تهران: اطلاعات، ص ۳۷۲؛ روملو، همان، ص ۱۷۱.

شد، عییدخان به خراسان حمله کرد.^۱ در زمان شاه تهماسب، بین سرداران او جنگ‌های متعددی واقع شد. برای مثال، بین کپک سلطان و دیگر سرداران، جنگ‌های بزرگی در گرفت، که پس از مدت‌ها کشمکش، سرانجام، کپک سلطان کشته شد.^۲ لذا، نبرد جام در زمان شاه تهماسب با ازبک‌ها، به دنبال همین اختلافات روی داد.^۳

در جنگ سوسفید در زمان شاه محمد، که عباس میرزا به دست مرشد قلی خان استاجلو افتاد، علیقلی خان در صدد استمداد از عبدالله خان ازبک برآمد.^۴ عبدالله خان از این فرصت استفاده کرد و در سال ۹۹۶ هق به خراسان حمله کرد و هرات را به تصرف خود در آورد.

تصور ازبک‌ها از آشفتگی اوضاع ایران پس از مرگ پادشاهان صفوی

معمولًاً به هنگام درگذشت پادشاهی در ایران، برای مدتی فضای داخلی کشور نظم و ثبات خود را از دست می‌داد. برای مثال، پس از آن‌که اسماعیل دوم، شاهزادگان صفوی را به قتل رسانید، همسایگان تصور نمودند که دیگر شاهزاده‌ای از خاندان صفوی برای جانشینی وجود ندارد. از این‌رو، وقتی اسماعیل دوم درگذشت، ازبک‌ها، با این تصور که در این شرایط دیگر اوضاع ایران به هم ریخته و سپاه ایران دارای نظم و انصباط و قدرت نیست، به ایران حمله نمودند.^۵ «چون خبر فوت حضرت شاه فردوس مکان در دربار ماوراءالنهر شایع گشت ... کوچم خان از سمرقند و سونجک خان و براق سلطان از الکای خود به حرکت در آمد و طمع ملک‌گیری و کشورستانی عازم خراسان شدند...».^۶

قطع پرداخت باج به ازبک‌ها

در زمان شاه تهماسب، برای آن‌که رعایای خراسان در کمال امنیت زیست کنند و جان و مال

۱ خواند میر(۱۳۷۰)، ص۱۴۰؛ روملو(۱۳۴۹)، ص۲۵۶.

۲ روملو، همان، صص ۵۰-۶۲؛ منشی قمی (۱۳۶۹)، ج۱، ص ۱۶۲؛ اسماعیل حسینی مرعشی تبریزی معروف به میرملاجم بیگ (۱۳۷۰)، عالم‌آرای شاه طهماسب، تصحیح ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب، صص ۲۲-۲۵؛ قاضی احمد غفاری قزوینی (۱۳۴۳)، تاریخ جهان‌آرا، تهران: کتابفروشی حافظ، ص ۲۸۳؛ عبدالبیک شیرازی (۱۳۶۹)، تکملة الاخبار، به تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوائی، تهران، نشر نی، صص ۶۲-۶۳.

۳ روملو، همان، صص ۲۷۵-۲۸۸؛ یحیی بن عبد‌اللطیف قزوینی (۱۳۶۳)، لب التواریخ، تهران: انتشارات بنیاد و گویا، ص ۴۲۸.

۴ میرزا بیک بن حسینی جنابدی (۱۳۷۸)، روضة الصفویه، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، ج ۱، تهران: افشار، ص ۵۵؛ والتر هینتس (۱۳۷۱)، شاه اسماعیل دوم صفوی، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، تهران: علمی و فرهنگی.

۵ جنابدی، همان، ج ۱، صص ۲۲۸-۲۲۹.

۶ خورشا، همان، ص ۹۱.

آنها در معرض خطر حملات غارت‌گرانه‌ای ازبک‌ها قرار نگیرد، مقرر شده بود که همه ساله سی‌صد هزار تومان تبریزی از محل عایدات خراسان به جلال‌خان، پسر دین‌محمدخان والی مرو، پرداخت شود. اما پس از مرگ شاه تهماسب، به سبب درهم‌ریختگی اوضاع ایران، در پرداخت این مبلغ وقفه ایجاد شد. لذا، جلال‌خان به خیال حمله به خراسان افتاد. او در اوایل سلطنت محمد شاه با پیست هزار نفر به خراسان حمله کرد.^۱

نتیجه

در این تحقیق، روابط ایران و ازبک‌ها در دوره‌ی صفویه، به ویژه تا دوره‌ی شاه عباس اول، به دلیل اهمیت ویژه‌ی آن، مورد توجه قرار گرفته است. استخراج علل متعدد مطروحه در منابع مختلف و بحث در مورد کم و کیف و ارزیابی آن‌ها در این تحقیق مورد توجه بوده است. درجه‌بندی اهمیت دلایل و میزان نقش مؤثر آن‌ها در ایجاد تنش‌ها کار ساده‌ای نیست و معیار اسنادی متفقی نمی‌توان برای آن‌ها یافت؛ از این‌رو، این مهم را نویسنده بر اساس بضاعت شخصی و مبنی بر تجارب مطالعات تاریخی خود انجام داده است. براین اساس، بسیاری از علل که در متن مکاتبات شاهان و سلاطین ایران و ازبک بسیار برجسته ظاهر پیدا کرده، در ایجاد تنش‌ها در روابط ایران و ازبک‌ها اهمیت ناچیزی داشته، اما به دلایلی، آن‌ها به‌طور برجسته بیان گردیده‌اند. برای مثال، عامل مذهب، که در اکثر نامه‌های شاهان و سلاطین ایران و ازبک‌ها به عنوان تنها و یا مهم‌ترین عامل مطرح شده، حقیقت نداشته، بلکه این ادعا بیش‌تر برای مشروع جلوه‌دادن تحرک نظامی خود، و جلب کمک عناصر بومی خویش و اغفال اتباع طرف مقابل بوده است. این عامل و برخی عوامل ادعایی دیگر، موجب پوشیده ماندن اغراض حقیقی طرفین از تحرکات نظامی بوده است.

منابع

- بیانی، خانبابا(۱۳۵۲)، تاریخ نظامی ایران در دوره‌ی صفویه، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
- پارسا دوست، منوچهر (۱۳۷۷)، شاه تهماسب اول، چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ترکمان، اسکندر بیک (۱۳۵۰)، عالم آرای عباسی، تهران: امیر کیم.

- ثابتیان، ذبیح‌الله (۱۲۴۳)، *اسناد و مکاتبات تاریخی دوره‌ی صفویه*، تهران: تابان.
- حسینی جنابدی، میرزا بیک بن حسن (۱۳۷۸)، *روضۃ الصفویہ*، تصحیح غلام‌رضا طباطبائی مجد، تهران: افشار.
- خواندمیر، همام الدین محمد (۱۳۷۰)، *تاریخ شاه اسماعیل و شاه تهماسب*، تصحیح محمد علی جراحی، تهران: نشر گسترده.
- خورشاد بن قباد الحسینی (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- روملو، حسن بیک، (۱۳۴۹)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ----- (۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: نشر بابک.
- شبایی، مجیر الدین (۱۳۴۶)، «جنگ شاه اسماعیل و ازبکان»، *بررسی‌های تاریخی*، س. ۲. ش. ۲.
- طباطبائی، سید جواد (۱۳۷۵)، *خواجه نظام الملک*، تهران: طرح نو.
- عبدی بیک شیرازی (۱۳۶۹)، *تکملة الاخبار*، به تصحیح و تحریشی عبدالحسین نوائی، تهران: نشر نی.
- غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۴)، *تاریخ جهان آراء*، تهران: کاپفروشی حافظ.
- قزوینی، یحیی بن عبداللطیف (۱۳۶۳)، *لب التواریخ*، تهران: انتشارات بنیاد و گویا.
- کربن، هانری (۱۳۶۹)، *فلسفه‌ی ایرانی و فلسفه‌ی تطبیقی*، ترجمه‌ی سید جواد طباطبائی، تهران: توسع.
- منشی قمی، احمد بن حسین (۱۳۶۹)، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشرافی، تهران: دانشگاه تهران.
- [مؤلف گمنام] (۱۳۷۳)، *تاریخ عالم آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، تهران: اطلاعات.
- میرملاجمیم بیگ، اسماعیل حسینی مرعشی تبریزی (۱۳۷۰)، *عالم آرای شاه طهماسب*، تصحیح ایرج افسار، تهران: دنیای کتاب.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، *شاه اسماعیل صفوی (مجموعه‌ی اسناد و مکاتبات تاریخی)*، تهران: انتشارات ارغوان.
- ----- (۱۳۶۰)، *اسناد و مکاتبات سیاسی ایران*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ----- (۱۳۶۸)، *مجموعه‌ی اسناد و مکاتبات تاریخی*، شاه تهماسب صفوی، تهران: ارغوان.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۵)، *تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی*، تهران: وزارت امور خارجه.
- هندوشاه استرآبادی، ملا محمد قاسم (۱۳۰۱ق)، *تاریخ فرشته*، هند: منشی نول کشور.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۹)، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران: امیر کبیر.
- هیتس، والتر (۱۳۷۱)، *شاه اسماعیل دوم صفوی*، ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری، تهران: علمی و فرهنگی.